

مفاهیم و اصول و یافته‌های اساسی دانش روانشناسی تربیتی به‌عنوان یکی از پشتوانه‌های علمی طرح تدوین سند ملی آموزش و پرورش

اشاره :

آنچه که در پی می‌آید بخش‌های اول و دوم فشرده‌ای از مفاهیم و اصول و یافته‌های اساسی دانش روانشناسی تربیتی به‌عنوان یکی از پشتوانه‌های علمی طرح تدوین سند ملی آموزش و پرورش است که در همایش کمیته مطالعات نظری این طرح توسط **دکتر حسین لطف‌آبادی**، استاد روانشناسی تربیتی دانشگاه شهید بهشتی ارائه شده است.

مقدمه:

تدوین سند ملی آموزش و پرورش ایران فرصت مناسبی است که دانش روانشناسی، خاصه روانشناسی تربیتی که در ارتباط بنیادی و همه‌جانبه با آموزش و پرورش است، به‌عنوان یکی از پشتوانه‌های اساسی تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان ایران، نقش مؤثر خود را ایفا کند. در عین حال، توجه به این نکته ضرورت دارد که دانش روانشناسی و روانشناسی تربیتی در عصر حاضر از گستردگی عظیمی برخوردار است و آثار علمی و پژوهش‌های آن دربرگیرنده‌ی مجموعه‌ای از صدها هزار کتاب و میلیون‌ها رساله و مقاله‌ی علمی است و غیرممکن است که چنین مجموعه‌ی وسیعی را بتوان در یک نوشته یا یک گزارش فشرده خلاصه کرد. بنابراین ناچاریم که از میان چنان مجموعه‌ی عظیمی به ارائه‌ی اهم عنوان‌های موضوع در چارچوب نظری و علمی مورد قبول خود بپردازیم و به توضیح مختصری اکتفا کنیم.

در آغاز، و پیش از آن که به ارائه‌ی مباحث اساسی روانشناسی تربیتی و اصول و یافته‌های آن‌ها برای طرح تدوین سند ملی آموزش و پرورش پرداخته شود، لازم است به معنا و مفهوم روانشناسی اشاره گردد.

روانشناسی را به‌عنوان "**علم مطالعه‌ی رفتار آدمی**" تعریف می‌کنند. در این تعریف، هر سه مفهوم "علم"، "مطالعه"، و "رفتار" معانی خاص خود را دارند :

وقتی از علم صحبت می‌کنیم منظورمان دانش نظام یافته در هر دو معنای تحلیلی و خردمندانه آن (یعنی در هر دو معنای عینی و عمقی) است. منظور از مطالعه در این تعریف، تحقیق علمی در معنای همه‌جانبه و در هر دو معنای کمی و کیفی و ترکیبی آن است. در موضوع رفتار نیز منظور ما همه‌ی رفتارهای آشکار و پنهان و محسوس و نامحسوس و خودآگاه و ناخودآگاه و سایر فرآیندهای روانشناختی آدمی است .

روانشناسی هم در معنای فلسفی، و هم در معنای علمی آن تعاریف خاص خود را پیدا می‌کند. آنچه به‌عنوان پشتوانه‌ی علمی طرح تدوین سند ملی آموزش و پرورش مورد تأکید است همان معنای علمی، در هر دو مفهوم تحلیلی و خردمندانه‌ی آن است.

روانشناسی، که در معنای جدید آن به معنای دانش نظام یافته‌ی حاصل از مشاهدات و اندازه‌گیری و سنجش واقع‌های روانی به حساب می‌آید، وقتی که در متن تفکر مفهومی و حکمت و خرد قرار گیرد، راهنمای ارزشمندی در تدریس و تربیت خواهد بود .

مشاهدات و مطالعات روانشناسی در نظریه‌های روانشناسی تلخیص می‌شوند. این نظریه‌ها و اصول و قوانین آن‌ها، هم معرفت ما را از روانشناسی آدمی نشان می‌دهند و هم می‌توان با کمک آن‌ها به پیش‌بینی و کنترل پدیده‌های روانی پرداخت. به این ترتیب روانشناسی دانشی است که هم جنبه‌ی بنیادی و هم جنبه‌ی کاربردی دارد .

هر چند نظریه‌های بنیادی در روانشناسی باید به دقت و در تمامیت خود مبنای فهم ما از رفتار آدمی قرار گیرد؛ اما در زمان کنونی، جنبه‌های کاربردی دانش روانشناسی نیز حائز اهمیت اساسی است. کاربرد اصول و قوانین روانشناسی در حل مسائل آدمی مهارت و هنری است که نیازمند برخورداری از دانش‌های دیگر در حوزه‌های علوم انسانی و علوم زیستی و بهره‌مندی از دیدگاه‌ها و نگرش‌های محکم در مورد حیات آدمی است .

مشاهدات، مطالعات و تجارب روانشناسی ضرورتی انکارناپذیر برای فهم و حل مسائل تعلیم و تربیت نیز هست؛ اما آن گونه از روانشناسی که بدون توجه به حکمت، فلسفه، فرهنگ، تاریخ و جامعه‌شناسی زندگی مردم کشور ما در پی کاربرد نظریه‌ها، اصول و قوانین روانشناسی برای حل مسائل تعلیم و تربیتی آنان باشد، توفیق کافی نخواهد داشت. به بیان دیگر، دانش عام و جهانی روانشناسی در کنار دانش خاص و بومی این علم است که می‌تواند کمکی جدی برای شناخت و حل مسائل تعلیم و تربیت در ایران باشد و دانشی ثمربخش برای آموزش و پرورش به حساب آید.

توجه به تمامیت رفتار و فرایندهای روانشناختی حائز اهمیت اساسی در روانشناسی است. مفهوم "رفتار" در تعریف روانشناسی، حاکی از هر واقعه‌ی روانشناختی است که در آدمی بروز می‌کند. برخی از این واقعه‌ها قابل اندازه‌گیری مستقیم، بسیاری موضوع اندازه‌گیری‌های غیرمستقیم، و برخی دیگر هنوز ناشناخته هستند.

رفتار آدمی را نباید صرفاً به واقعه‌هایی محدود کرد که قابل اندازه‌گیری کمی است. مثلاً ذهن آدمی و فرایندهای شناختی، عاطفی، احساسات درونی، انگیزه‌ها، باورها و ارزش‌های فرد نیز در شمار "رفتار" او به حساب می‌آیند و ما با مشاهده‌ی دقیق تجلیات این رفتارها و مطالعه‌ی فرایندهای درونی روانشناختی می‌توانیم تصویر جامع‌تری از روانشناسی افراد ارائه نماییم.

همچنین، روانشناسی تنها دانشی نیست که رفتار آدمی را مطالعه می‌کند. علوم دیگر چون انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی، اقتصاد، سیاست، حقوق، و تاریخ نیز به مطالعه‌ی رفتار آدمی می‌پردازند و همراه با روانشناسی، علوم انسانی را تشکیل می‌دهند. اما روانشناسی، خاصه شعبه‌ای از این علم یعنی روانشناسی تربیتی است که می‌تواند بیش از همه در خدمت تعلیم و تربیت قرار گیرد.

ویژگی کنونی روانشناسی عبارت از چشم‌اندازهای مختلف یا دیدگاه‌ها در مورد این موضوع است که چه چیز در فهم زندگی روانی و رفتار مهم است. روانشناسان مطالعه رفتار را از دیدگاه‌های متفاوتی مورد توجه قرار می‌دهند.

از قرن گذشته تاکنون، دیدگاه‌های روانشناسان در مکتب‌های روانشناسی تجلی یافته‌اند. از این میان می‌توان دیدگاه‌های رفتاری، زیستی، شناختی، اجتماعی، رشدی، انسانی، و روان‌تحلیل‌گری را نام برد که در حال حاضر وجود دارند.

روانشناسی دارای گرایش‌های مختلفی است و روانشناسان نیز در دهه‌ها حوزه متنوع این علم کار می‌کنند. روانشناسی تجربی و فیزیولوژیک، روانشناسی رشد، روانشناسی تربیتی و روانشناسی مدرسه، روانشناسی بالینی، روانشناسی مشاوره‌ای، روانشناسی اجتماعی، و روانشناسی صنعتی و سازمانی، از جمله گرایش‌های گوناگون روانشناسی است.

دو حوزه‌ی تخصصی از دانش روانشناسی، که در واقع شعبه‌هایی از دانش روانشناسی تربیتی هستند، جایگاه مهمتری در تعلیم و تربیت دارند که یکی روانشناسی رشد، و دومی **سنجش روانی - تربیتی** است.

روانشناسان رشد سعی می‌کنند تا رفتارهای پیچیده را به وسیله‌ی مطالعه‌ی چگونگی آغاز و نظم و ترتیب رشد این رفتارها را که در طول دوره‌ی زندگی تغییر و تحول و توسعه می‌یابند، بفهمند و درک کنند. از آنجا که رفتار آدمی در طول سال‌های کودکی و نوجوانی به سرعت رشد و توسعه می‌یابد، روانشناسی کودکان و نوجوانان قسمت بزرگی از روانشناسی رشد را در بر می‌گیرد. در عین حال، روانشناسان رشد آن دسته از تغییرات رفتاری را هم که پس از نوجوانی رخ می‌دهد مورد توجه قرار می‌دهند.

از سوی دیگر، دانش **سنجش روانی - تربیتی** در پی آن است که چگونه می‌توان اندازه‌گیری، آزمون، سنجش و ارزشیابی را در خدمت کار موفقیت‌آمیز تدریس و تربیت قرار داد. در این میان، مسأله اساسی آن است که وحدت سنجش و آموزش و تربیت را به عنوان هسته‌ی مرکزی سنجش روانی - تربیتی در نظر بگیریم.

سایر رشته‌های روانشناسی تربیتی، مثلاً روانشناسی یادگیری و روانشناسی شاگردان استثنایی و روانشناسی مدرسه نیز، جایگاه مهمی در تدریس و تربیت دارند. روانشناسانی که به مطالعه‌ی چگونگی تدریس و تربیت می‌پردازند و مشکلات آموزشی و تربیتی شاگردان را تشخیص می‌دهند و سعی می‌کنند آن‌ها را اصلاح کنند به عنوان روانشناسان تربیتی و روانشناسان مدرسه شناخته می‌شوند. روانشناسان تربیتی اغلب اوقات درگیر بالابردن کیفیت یادگیری و بهبود وضعیت تربیتی دانش‌آموزان مدارس با استفاده از دانش روانشناسی در مورد یادگیری و انگیزش و شخصیت آنان هستند.

روانشناسی تربیتی، علم مطالعه‌ی روانشناسانه‌ی مسائل تدریس و تربیت و یک دانش محوری و چندرشته‌ای در روانشناسی و تعلیم و تربیت آدمی است که غالباً به عنوان بخشی از دانش روانشناسی، و گاهی به صورت یکی از حوزه‌های علوم تربیتی، به حساب آمده است .

این حوزه از علوم انسانی، اساس تدریس و تربیت است و اگر در کشور ما و متناسب با فرهنگ ایرانی ما بر چهار رکن اساسی، یعنی بر محکمت وحیانی، فرهنگ ایرانی، خردمندی، و یافته‌های دانش عینی در این رشته، استوار گردد، دانشی رهایی‌بخش برای تعلیم و تربیت کودکان، نوجوانان و جوانان کشور است .

آن نوع از دانش روانشناسی تربیتی که با فرهنگ اسلامی، ملی و با وضع و حال مخاطبان تعلیم و تربیت در ایران و با مقتضیات زندگی در جهان کنونی هماهنگ شود، قادر به ایفای نقش مطلوب خود خواهد بود. در این معنا، روانشناسی تربیتی باید در خدمت تعلیم و تربیت کودکان، نوجوانان و جوانان برای دستیابی آنان به حیات پاکیزه‌ی انسانی، مهارت‌های زندگی در جهان کنونی، و فراگیری دانش‌های عمومی و علوم و فنون تخصصی قرار گیرد .

در نیم قرن اخیر که روانشناسی تربیتی در شکل جدید آن در جامعه‌ی علمی ایران جایی برای خود باز کرده است، متأسفانه از نظر مبانی، اهداف و محتوا و تناسب، غالباً گرفتار درک و دریافت‌ها و رویکردهای رفتارگرایانه و تقلیدی و محدودنگر بوده و نتوانسته است در جایگاه رفیع خود در تعلیم و تربیت ایران استقرار یابد .

برای حل این مشکل، لازم است که:

اولاً، بنیان‌ها، اهداف و محتوای دانش روانشناسی تربیتی بر محکمت وحیانی و حکمت، خرد و دانش عینی استوار شود .

دوم آن‌که، اهم پژوهش‌های علمی جهانی در حوزه‌های گوناگون این دانش مورد استفاده قرار گیرد و با پژوهش‌های ملی و محلی در مسائل تدریس و تربیت، بومی‌سازی شود .

سوم آن‌که، آموزش و پرورش و مدارس و کلاس‌های درسی در برنامه‌ها و عملکردهای خود در تدریس و تربیت رویکردهای پویا و عمیق و همه‌جانبه‌ی علمی در روانشناسی تربیتی را به کار گیرند. در گزارش تفصیلی که همراه با این سند فشرده در مورد " مفاهیم و اصول و یافته‌های دانش روانشناسی تربیتی به عنوان یکی از پشتوانه‌های علمی طرح تدوین سند ملی آموزش و پرورش " به کمیته‌ی مطالعات نظری طرح تدوین سند ارائه کرده‌ایم؛ پنج موضوع اساسی مورد بررسی قرار گرفته است که عبارتند از:

- ۱- دانش روانشناسی تربیتی، مبانی و اصول، و الگوی تدریس و تربیت
- ۲- شناخت شاگردان برای تدریس و تربیت
- ۳- روانشناسی یادگیری برای تدریس و تربیت
- ۴- اصول و روش‌های تدریس و اداره‌ی کلاس
- ۵- سنجش و ارزشیابی در تدریس و تربیت

بخش اول:

دانش روانشناسی تربیتی، مبانی و اصول، و الگوی تدریس و تربیت

در این بخش نه موضوع زیر حائز اهمیت اساسی است:

- ۱-۱- جایگاه دانش روانشناسی تربیتی
- ۱-۲- روانشناسی تربیتی: هنر و فن و علم و حکمت
- ۱-۳- ترکیب تمرینش تدریس و تربیت
- ۱-۴- اهمیت نظریه در روانشناسی تربیتی
- ۱-۵- اهمیت پژوهش برای تدریس و تربیت
- ۱-۶- مفاهیم در روانشناسی تربیتی
- ۱-۷- اصول در روانشناسی تربیتی
- ۱-۸- کاربرد روانشناسی تربیتی و الگوی تدریس و تربیت (تصویر الگوی فرآیند تدریس و تربیت پیوست به انتهای مطلب)
- ۱-۹- وظایف و هدف‌ها در تدریس و تربیت

بخش دوم:

شناخت شاگردان برای تدریس و تربیت

- در این بخش به یازده موضوع اساسی در شناخت شاگردان اشاره شده است:
- ۲-۱- اصول رشد در دوره‌های خردسالی و کودکی و نوجوانی
 - ۲-۲- شناخت وضعیت زیستی و تحولات جسمی و حسی و حرکتی و ادراکی دانش‌آموزان
 - ۲-۳- شناخت رشد زبانی و ارتباطی خردسالان و کودکان و نوجوانان
 - ۲-۴- شناخت وضعیت هوشی دانش‌آموزان
 - ۲-۵- شناخت و سنجش رشد اجتماعی و اخلاقی دانش‌آموزان
 - ۲-۶- شناخت وضعیت عاطفی و انگیزشی دانش‌آموزان
 - ۲-۷- شناخت شکل‌گیری "خود" در کودکان و شناخت هویت نوجوانان
 - ۲-۸- شناخت تفاوت‌های جنسیتی و ایفای نقش جنسیتی دانش‌آموزان
 - ۲-۹- شناخت وضعیت و نیازهای آموزشی و پرورشی دانش‌آموزان استثنایی
 - ۲-۱۰- شناخت وضعیت کودکان و نوجوانانی که دچار مشکلات روانشناختی و ناسازگاری اجتماعی هستند
 - ۲-۱۱- شناخت وضعیت دانش‌آموزان متعلق به قومیت‌ها و زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون کشور

بخش سوم:

روانشناسی یادگیری برای تدریس و تربیت

- در این بخش شش موضوع زیر مورد بررسی است:
- ۳-۱- معنای یادگیری چیست
 - ۳-۲- نظریه‌های یادگیری و کاربرد آنها در تدریس و تربیت
 - ۳-۳- سبک‌های شناختی و سبک‌های یادگیری
 - ۳-۴- یادگیری مفهوم
 - ۳-۵- یادگیری فراشناختی
 - ۳-۶- سازنده‌گرایی و فرایند ساختار دادن به دانش

بخش چهارم:

اصول و روش‌های تدریس و اداره کلاس

- بخش چهارم دربرگیرنده ده موضوع زیر است:
- ۴-۱- علم
 - ۴-۲- اداره کلاس درس
 - ۴-۳- چیدمان کلاس درس
 - ۴-۴- روش‌های تدریس
 - ۴-۵- تدریس مستقیم
 - ۴-۶- انتقال یادگیری از کلاس درس به زندگی واقعی
 - ۴-۷- تکلیف کلاسی و تکلیف منزل
 - ۴-۸- اصول شاگرد-محوری
 - ۴-۹- ایجاد و نگهداری محیط ثمربخش یادگیری و تربیت
 - ۴-۱۰- برخورد با رفتارهای نادرست شاگردان

بخش پنجم:

سنجش و ارزشیابی در تدریس و تربیت

- در این بخش شش موضوع زیر مورد بحث قرار گرفته است:
- ۵-۱- زمون و سنجش در تدریس و تربیت
 - ۵-۲- اجرای استاندارد، روایی، پایایی، و فقدان سوگیری در آزمون‌ها
 - ۵-۳- آزمون‌های استاندارد و آزمون‌های معلم‌ساخته
 - ۵-۴- جهت‌گیری‌های جدید در سنجش و ارزشیابی تدریس و تربیت
 - ۵-۵- ضرورت به کارگیری سنجش اصیل در آموزش عمومی

بخش اول: دانش روانشناسی تربیتی، مبانی و اصول، و الگوی تدریس و تربیت

در این بخش نه موضوع زیر حائز اهمیت اساسی است:

۱-۱- جایگاه دانش روانشناسی تربیتی

روانشناسی تربیتی، رشته علمی پایه‌ای در تعلیم و تربیت و بخش بسیار مهمی از دانش روانشناسی و تعلیم و تربیت است که زمینه‌سازی و روشن‌گری و هدایت عمل تدریس و تربیت را برای والدین، مربیان و معلمان فراهم می‌کند. کار روانشناسی تربیتی، مطالعه روانشناسانه مسائل تدریس و تربیت است. در جریان این مطالعات است که اصول، الگوها، نظریه‌ها، اقدامات تربیتی، و روش‌های عملی تدریس و تربیت و ارزیابی جریان‌ها و تجلیات اندیشه و عواطف و رفتار شاگردان و فرآیندهای پیچیده اجتماعی و فرهنگی مدارس بررسی می‌شود.

روانشناسی تربیتی در پی ترکیبی از مدل‌ها، روش‌ها و مهارت‌های برگرفته از دانش روانشناسی با عملکرد معلمان، شاگردان و مدارس است. یافته‌های روانشناسی رشد (در جنبه‌های جسمی، شناختی، زبانی، اجتماعی، اخلاقی، عاطفی، و تفاوت‌های فردی)، روانشناسی یادگیری (در رویکردهای مختلف رفتاری، شناختی، پردازش اطلاعات، و مدل‌های انسان‌گرایانه)، روانشناسی انگیزش و شخصیت، اصول و روش‌های تدریس، آزمون و سنجش و ارزشیابی، استفاده از اطلاعات و تصمیم‌گیری برای بهبود تدریس، و مسائل ناتوانی یادگیری و محرومیت‌های اجتماعی و فرهنگی و زبانی در آموزش، عنوان‌های اصلی این رشته را تشکیل می‌دهند.

۱-۲- روانشناسی تربیتی: هنر و فن و علم و حکمت

سال‌ها است که معلمان با این سؤال مواجه بوده‌اند که تعلیم و تربیت هنر است، فن است، یا علم است؟ واقعیت این است که هنر و فن و دانش معلم تأثیر انکارناپذیری را بر کار تدریس و تربیت به جای می‌گذارد، اما ویژگی‌های معلم به تنهایی کارگر نیست. بلکه در ترکیب با ایمان و معرفت معلم و دانش مشخص در موضوع درسی و ساختار عناصر درس و در ارتباط با استراتژی‌های پیچیده اداره کلاس، معنای خود را به دست می‌آورد. نکته دیگر این است که دانش معلمی وقتی که با ایمان و حکمت در روح معلم همراه شده باشد بیشترین تأثیر را دارد. به همین دلیل تدریس را باید به عنوان ایمان معلم به رشد و کمال شاگردان و حکمت و علم هم در نظر گرفت. بین آنچه شاگردان فرا می‌گیرند و آنچه معلم انجام می‌دهد، رابطه‌ای قابل سنجش وجود دارد.

۱-۳- ترکیب ثمربخش تدریس و تربیت

ثمربخش‌ترین نوع تدریس و تربیت در کلاس درس و در محیط آموزشی وقتی میسر می‌شود که ترکیبی پویا از حکمت و دانش و هنر و فن معلمی در کار یک معلم معین و متناسب با وضعیت شاگردان فراهم آید. به بیان دیگر، تدریس و تربیت ثمربخش فعالیتی است که ترکیب مناسبی از نظریه‌ها، انگیزه‌ها، مهارت‌ها، فنون، سازمان‌دهی، و هنر آموزش دادن و تربیت کردن را به کار گیرد. این نوع از تدریس و تربیت نه تنها یک فعالیت روشنفکرانه است که عمدتاً درصدد تحقق اهداف شناختی است؛ بلکه، در عین حال، یک تلاش عمیقاً شخصی و شخصیتی و اخلاقی نیز هست. آنچه معلمان به آن نیاز دارند این است که اصول اساسی برای تحلیل هر موقعیت و تصمیم‌گیری متناسب با آن را به کار گیرند و تدریس و تربیت ثمربخشی را ارائه کنند.

۱-۴- اهمیت نظریه در روانشناسی تربیتی

هر یک از مسائل و رخداد‌های تدریس و تربیت، دانسته یا ندانسته، همراه با یک بنیاد نظری است. تدریس و تربیت موفق بدون نظریه دقیق و درست ناممکن است. یک نظریه در مفهوم علمی آن، عبارت از مجموعه درهم‌تنیده‌ای از مفاهیم است که برای تبیین یک مجموعه از اطلاعات و یافته‌ها به منظور پیش‌بینی و کنترل نتایج تجربه‌های آینده به کار گرفته می‌شود. با کمک نظریه است که اصول و قواعد تربیتی را استخراج می‌کنیم. واقعیت این است که نظریه خوب در قلب حرفه معلمی جای دارد. بدون یک نظریه که راهنمای عمل ما باشد، ناچاریم از روی سلیقه شخصی، از روی عادت، بر اساس بینش شخصی، و یا بر اساس عقل عامیانه و قراردادهای معمول در محیط خود عمل کنیم. با کمک نظریه می‌توانیم به جنبه‌های مختلف از کل مسأله و به نتایج پژوهش‌هایی که در مورد هر یک از مسائل تدریس

و تربیت صورت گرفته است، توجه کنیم و راه‌حل‌های جدیدی را پیشنهاد کنیم. الگوهای روانشناسی تربیتی نیز شبیه نظریه‌های آن هستند و به منظور ارائه نظریات درخصوص چگونگی تحول امور در موقعیت‌های معین به کار گرفته می‌شوند.

ما باید از نظریه‌هایی که در ویرای اعمال تربیتی وجود دارند به خوبی آگاه باشیم و چارچوب‌های پژوهشی آن نظریه‌ها را بشناسیم. با استفاده از اصول برگرفته از نتایج پژوهش‌ها و نظریه‌های علمی است که روانشناسی تربیتی تبیین‌هایی را در مورد رابطه میان متغیرهای گوناگون و بلکه در مورد کل نظام این رابطه‌ها به عمل آورده است. تعمیق دانش حرفه‌ای در مسائل نظری و عملی تدریس و تربیت، و از جمله روانشناسی تربیتی و رشد توانایی‌های معلمان و دست‌اندرکاران آموزش و پرورش در تحلیل هوشمندان و نقادانه اختلاف دیدگاه‌های تربیتی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

۱-۵- اهمیت پژوهش برای تدریس و تربیت

مهم‌ترین هدف روانشناسی تربیتی، شناخت و بهبود تدریس و تربیت است و تدریس و تربیت، جدا از آنکه به نظریه‌های محکم پایه‌ای، باید بر اساس اصول و قوانینی صورت گیرد که در پژوهش‌های روانشناسی تربیتی به دست آمده است. پژوهش‌های تربیتی ابزار دستیابی به شناخت حرفه‌ای از پدیده‌های تدریس و تربیت به حساب می‌آیند. دستیابی به این شناخت به تدریج حاصل می‌شود. کمتر می‌توان به پاسخ‌هایی در امر تدریس و تربیت رسید که برای همیشه و در هر شرایطی درست باشند. برعکس، تصمیم‌گیری در مورد پدیده‌های تدریس و تربیت، در هر زمانی و در هر شرایطی نیاز به بررسی‌ها و پژوهش‌های تازه‌ای دارد تا بتوان از صحت آن مطمئن شد. مسائل انسانی و تحولات زندگی انسانی و مسائل تعلیم و تربیت آدمی بسیار پیچیده‌تر از آن است که به آنچه تا دیروز درباره آن‌ها می‌دانسته‌ایم، اکتفا کنیم. ما باید امروز و هر روز به کشفیات تازه‌ای بپردازیم و درک و دریافت‌های خود از تدریس و تربیت را مستمرا گسترش دهیم. از این نیز مهم‌تر، ما حتی نباید پژوهش‌های خود در روانشناسی تربیتی را، بدون توجه به سایر مسائل علوم انسانی، دنبال کنیم.

استفاده از پژوهش در روانشناسی تربیتی ابزار مهمی برای دستیابی به اصول و قوانین تدریس و تربیت است و در این پژوهش‌ها، سؤالات و فرضیه‌هایی که بر اساس نظریه یا در برخورد با مسائل تدریس و تربیت ساخته می‌شود، جایگاه مهمی دارد. پژوهش در روانشناسی تربیتی معمولا با یک یا چند فرضیه یا با طرح یک یا چند سؤال آغاز می‌شود و در نهایت به قبول یا رد فرضیه اولیه یا توضیح و تبیین سؤال و مسائل تحقیق و ایجاد یا گسترش نظریه علمی می‌انجامد. اهداف این پژوهش‌ها، مانند اهداف هر علم دیگر، توصیف وضعیت و رابطه متغیرها، تبیین علیت، و کنترل و پیش‌بینی پدیده‌های تدریس و تربیت و ایجاد تغییرات مطلوب در آن‌ها است.

اگرچه از ترکیب نتایج مطالعات مختلف می‌توان به یک دیدگاه در هر مساله از روانشناسی تربیتی رسید و آن را مبنای عمل در تدریس و تربیت قرار داد. اما یک راه بهتر آن است که برای یافتن پاسخ صحیح به سؤالات تدریس و تربیت به پژوهش علمی بپردازیم. به همین جهت، آشنایی با روش‌های پژوهش در روانشناسی تربیتی امری ضروری است. لازم است بدانیم که چگونه باید اطلاعات در مسائل روانشناسی تربیتی را به دست آوریم و چگونه باید به قضاوت در مورد اطلاعاتی بپردازیم که به آن‌ها برمی‌خوریم.

۱-۶- مفاهیم در روانشناسی تربیتی

مفاهیم روانشناسی تربیتی، به جنبه‌هایی از رفتار و جریان‌های سازمان‌یافته ذهنی ما مربوط می‌شود که در فعالیت‌های تدریس و تربیت با آن‌ها سروکار داریم. جریان تدریس مستلزم هدایت یادگیری شاگردان برای گسترش دادن مصادیق مفاهیم و تقلیل دادن هر مفهوم به مهم‌ترین موارد تشابه است تا آنان بتوانند مصادیق آن مفاهیم را از غیرمصادیق آن تمیز دهند و ذهنیت دقیقی درباره هر موضوع داشته باشند. مفاهیم دارای مرزها و روابطی هستند. معنا و مرزها و روابط یک مفهوم از هر چیزی که درباره آن مفهوم می‌دانیم، نشأت می‌گیرد. درعین حال، در بسیاری از موارد، حدود و مرزهای مفاهیم به خوبی مشخص نیست.

آموزش درست مفاهیم حائز اهمیت اساسی در تدریس است. بیان مفاهیمی که در تدریس به شاگردان می‌آموزیم، تعریف دقیق مفاهیم و کنارگذاشتن صفات و ویژگی‌های غیرضروری هر مفهوم، فعال ساختن طرحواره‌های ذهنی شاگردان و پیوند دادن مفاهیم جدید با مفاهیمی که آنان از قبل در ذهن خود دارند، ذکر مثال‌های گوناگون که مصادیق ضروری یک مفهوم را از غیرمصادیق آن مشخص می‌سازد، و ارائه مفاهیمی که با پیش‌الگوهای دانش‌آموزان مطابقت دارد از جمله وظایفی است که معلم باید در تدریس مفاهیم به آن‌ها توجه داشته باشد.

۱-۷- اصول در روانشناسی تربیتی

اصول روانشناسی تربیتی، روابط میان مفاهیم را توصیف می‌کنند. مثلاً وقتی می‌گوییم "هوش دارای رابطه مثبتی با پیشرفت تحصیلی است"، رابطه‌ای را بین دو متغیر "هوش" و "پیشرفت تحصیلی" بیان کرده‌ایم. همچنین وقتی می‌گوییم "برخورد دوستانه و محترمانه معلم با شاگرد باعث رشد اخلاقی دانش‌آموز می‌شود"، یا "تدریس در منطقه مجاور رشد شاگرد باعث حداکثر یادگیری می‌شود"، چند اصل دیگر روانشناسی تربیتی را بیان کرده‌ایم. اگر مطالعات کافی در یک حوزه معین از حوزه‌های روانشناسی تربیتی انجام شود و در این مطالعات مکرراً به پاسخ‌های مشابهی دست یابیم، آن‌گاه به یک اصل در حوزه مذکور می‌رسیم. اگر یک اصل به طور باثباتی ایجاد شود، آن را یک قانون می‌نامیم. اصول و قوانین روانشناسی تربیتی در حکم راهنمای عمل تدریس و تربیت هستند. از آنجا که اصول روانشناسی تربیتی عموماً در پژوهش‌های علمی اثبات می‌شوند، می‌توانیم آن‌ها را، با رعایت موازین علمی، به وضعیت‌های گوناگون و به افراد مختلف تعمیم دهیم و اگر این اصول حاکی از روابط علت و معلولی باشند، می‌توانیم با استفاده از آن اصول و با دستکاری کردن عواملی که در یادگیری و رشد و رفتار شاگرد مؤثر است کار تدریس و تربیت را بهبود بخشیم.

از آنچه درباره اصول گفته شد، می‌توان یک گام فراتر رفت و برای تبیین درستی اصول، نظریه‌پردازی کرد. این نظریه‌پردازی باید به گونه‌ای باشد که سازوکارهای احتمالی غیرقابل مشاهده‌ای را که اساس تعیین‌کننده و نظام‌بخش تدریس و تربیت (مثلاً یادگیری و رشد و رفتار و امثال آن) هستند، مشخص کند. این نظریه‌ها عموماً حاوی تعداد فراوانی از اصول و روابط درونی بین متغیرهای مختلف هستند. واقعیت این است که معلمان باید در هر لحظه و در هر موقعیت و برای هر موضوعی در جریان تدریس و تربیت تصمیم درستی اتخاذ کنند و در این موارد نظریه‌ها و اصول روانشناسی تربیتی و توجه دقیق به پیچیدگی‌های آن‌ها باید راهنمای عمل آنان باشد.

۱-۸- کاربرد روانشناسی تربیتی و الگوی تدریس و تربیت

دانش روانشناسی تربیتی، عموماً، پنج وظیفه اساسی را شامل می‌شود:

انتخاب هدف‌ها؛ شناخت ویژگی‌های شاگردان؛ شناختن و به کار بردن نظریه‌های مربوط به فرآیند یادگیری و رشد؛ انتخاب و به کارگیری روش‌های تدریس و تربیت، و ارزشیابی یادگیری و رشد شاگردان.

بخش‌های مختلف این الگوی فرآیند تدریس و تربیت، در الگوی فرآیند تدریس و تربیت (تصویر پیوست به انتهای پیام) ملاحظه می‌شود.

در الگوی مذکور، بخش وظایف و هدف‌ها حاکی از آن است که مربی باید کار خود را با برخی اندیشه‌های مطلوب (یعنی هدف‌هایی که دانش‌آموز باید به آن‌ها دست یابد) آغاز کند. قدم بعدی معلم در الگوی تدریس و تربیت عبارت از به کارگیری نظریه‌ها و اصول یادگیری و رشد است. برخی از طرح‌ریزی‌های تدریس و تربیت را می‌توان و باید از قبل انجام داد، اما به کارگیری نظریه‌ها و اصول یادگیری و رشد باید، به‌ویژه، در جریان تدریس و تربیت انجام شود. تصمیم‌گیری در مورد انتخاب روش تدریس متناسب با موضوع و محتوای درس و وضعیت شاگردان، گام مهم دیگری است که در الگوی تدریس و تربیت جایگاه مهمی دارد. آخرین بخش در الگوی تدریس و تربیت، ارزشیابی یادگیری و رشد شاگردان و میزان دستیابی آنان به هدف‌های تدریس و تربیت است. در این مورد، معلم باید توجه داشته باشد که فلسفه و اصول تربیت، ارزشیابی تدریس و تربیت، و نظریه و عمل سنجش مقوله‌هایی مغایر یکدیگر نیست. در این راستا، همراه کردن سنجش با تدریس و تربیت می‌تواند راه‌حل مناسبی در ارزشیابی باشد. الگوی تدریس و تربیت مذکور، فقط با قدرت خلاقه و نوآوری معلم است که می‌تواند مثمرتر واقع شود. در جریان تدریس و تربیت، دانشا مسائل تازه‌ای پیش می‌آید و وقتی بینیم راه‌حل‌های قدیمی کارآمد نیست، باید به کشف راه‌حل‌های جدید روی آوریم. اگر معلمی نتواند از عهده این مشکلات برآید، هم شاگردان او پیشرفت نخواهند کرد و هم خود او احساس شکست و ناتوانی می‌کند. دانش روانشناسی تربیتی نیز اگر در ذهن و روح معلم جای نگرفته باشد و اندیشه‌های او با نظریه‌های تربیتی و عمل تدریس و تربیت عجین نشده باشد، باز هم از عهده کار برنخواهد آمد. به همین جهت، دانش روانشناسی تربیتی شخصی، یعنی دانشی که در شخص درونی شده و با ویژگی‌های خود او عجین شده باشد، مفید فایده‌ای خواهد بود.

۱-۹- وظایف و هدف‌ها در تدریس و تربیت

اولین بخش در الگوی تدریس و تربیت، که در مدل بالا ارائه شد، مربوط به وظایف و هدف‌های تدریس و تربیت است. شاگردان، والدین، اولیای تعلیم و تربیت، و جامعه باید بدانند که هدف از تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان

چیست. همچنین، شاگردان باید بدانند که در هر درس کدام مقاصد آموزشی و تربیتی مورد نظر است و معلم چه انتظاراتی از آنان دارد. اگر شاگردان بدانند برنامه درسی چیست و در تدریس هر درس چه انتظاراتی از آنان داریم می‌توانند تصمیم بهتری در مورد برنامه کار و عملکردهای خود برای پاسخ‌گویی به انتظارات مذکور داشته باشند. وقتی که معلم از خود بپرسد که می‌خواهد چه کاری انجام دهد، در واقع ناچار است برنامه‌ریزی کند. برنامه کار معلمان همیشه، و امروز بیش از گذشته، مورد توجه روانشناسان تربیتی بوده و هست. وقتی که هدف‌ها و مقاصد تدریس و تربیت روشن باشد، خود معلم نیز می‌تواند تصمیم‌های بهتری برای انتخاب مواد درسی و روش‌های مناسب تدریس و تربیت و سنجش اتخاذ کند. مثلاً وقتی که هدف از تدریس، دانش موضوعی یا کاربرد دانش موضوعی یا تحلیل و نقد دانش مذکور باشد، نوع تدریس و سنجش نیز متفاوت خواهد بود. همچنین، اگر هدف درس این باشد که شاگرد به حد تسلط در یادگیری برسد، انتظار ما از شاگرد نیز متفاوت خواهد بود و راهبردهای آموزشی و سنجش یادگیری او نیز بر اساس تسلط وی خواهد بود.

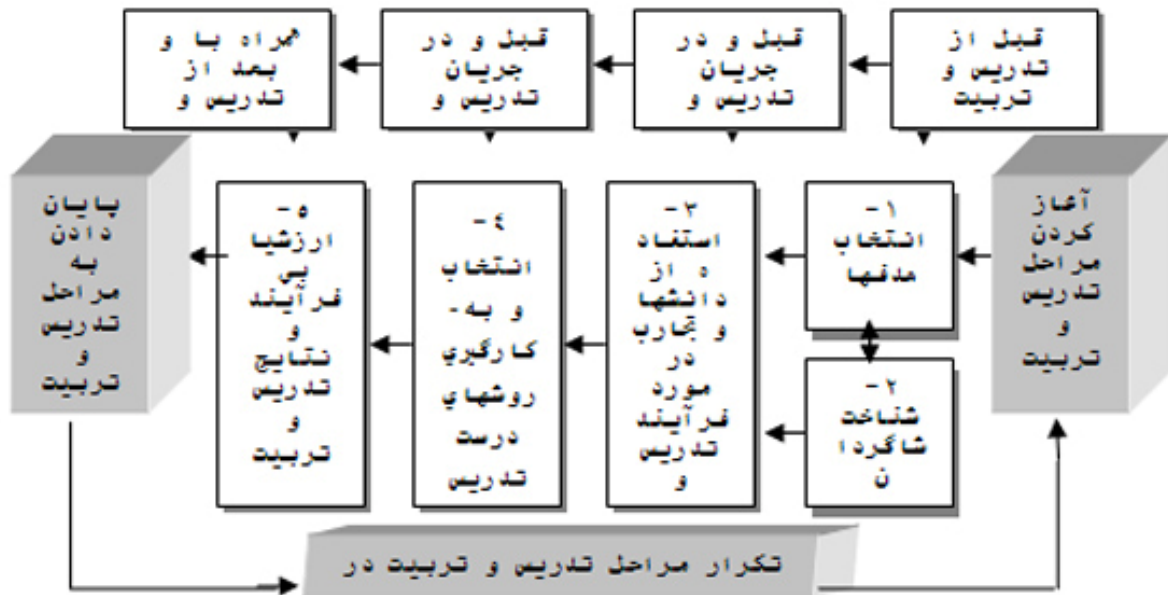
اهدافی که فقط به صورت کلی بیان شوند، ارزش عملیاتی کردن ندارند و کمکی واقعی برای تدریس و تربیت نخواهند بود. اهداف کلی باید به سطوح تفصیلی مقاصد، استانداردها، و شاخص‌ها تبدیل شوند تا قابلیت عمل پیدا کنند. به بیان دیگر، اهداف باید به صورت مقاصد و استانداردها و شاخص‌های آموزشی، رفتاری، شناختی، روانی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، و امثال آن نوشته شوند. به هر صورت، تعیین و توضیح انواع هدف‌های تربیتی لازمه کار تدریس و تربیت است.

معیارهای تدوین هدف‌ها را می‌توان در پنج مورد خلاصه کرد :

متناسب بودن با وضعیت رشد شاگردان، قابل وصول بودن در یک محدوده زمانی معین، توالی مناسب و همخوانی آن‌ها با سایر هدف‌ها، و هماهنگی با هدف‌های کلی درس و برنامه درسی .

گام بعدی در فرآیند برنامه‌ریزی ایجاد یک محیط یادگیری است که دستیابی به هدف‌ها را با توجه به علائق و توانایی‌های خاص شاگردان امکان‌پذیر سازد. برای این منظور، تعیین ایده‌ها، موضوع‌ها، و اموری که نمایی متنوع از برنامه‌ها را ارائه می‌کند و فهم عمیق شاگردان از این موارد را میسر می‌سازد، ضرورت دارد .

الگوی فرآیند تدریس و تربیت



ادامه دارد...

منبع: خبرگزاری دانشجویان ایران